

گزارشی از دومین همایش ترجمه ادبی در ایران

(دانشگاه فردوسی مشهد، ۶ و ۷ مهر ۱۳۸۴)

آقای دکتر خزاعی فرگزارش سخنرانی‌های ایراد شده در همایش و مذاکرات میزگرد متعاقب آن را برای نشر در نامه فرهنگستان فرستادند. همین گزارش ایشان در شماره ۶۷ مورخ آبان ۱۳۸۴ نگاه نو منتشر شده است. مع الوصف، برای استفاده خوانندگان نامه فرهنگستان، لازم دیدیم که آن را در این مجله درج کنیم.

برگزاری همایشی معتبر در شهرستان، آن هم با بودجه اندک، کار ساده‌ای نیست. کار وقتی دشوارتر هم می‌شود که بخواهید سخنرانی‌ها کم و بیش درباره موضوعی واحد باشد و انتظار داشته باشید به هدف معینی هم برسید. برای این کار لازم است بسیاری از مقالات ارسالی را نپذیرید و دل‌های بسیاری را بشکنید. از طرف دیگر، باید کاری بکنید که افراد خاصی حتماً در همایش شرکت داشته باشند. ولی، اگر این افراد غیردانشگاهی باشند و شرکت در همایش برایشان امتیازی به حساب نیاید، چه باید کرد؟

«دومین همایش ترجمه ادبی در ایران»، در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۶ و ۷ مهر ۱۳۸۴، در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. اولین همایش در بهمن ۱۳۷۸ در همین دانشکده برگزار شده بود. امیدواریم سومین همایش را هم ظرف سه چهار سال آینده برگزار کنیم. از آن مهم‌تر، امیدواریم مسئولان محترم دانشگاه فردوسی عنایت خاصی به این مجموعه همایش بکنند و آن را به واقعه‌ای ثابت در تقویم دانشگاه فردوسی مبدل سازند و دانشگاه فردوسی را متولی قرار بدهند و ما هم بتوانیم،

هر چند سال یک بار، با بودجه‌ای مصوب، این همایش را به شیوه‌ای بهتر برگزار کنیم. مهم‌ترین نکته قابل ذکر در مورد این همایش این بود که، هرچند برگزارکننده آن دانشگاه بود، همایشی دانشگاهی نبود. اکثر سخنرانان نه از محیط دانشگاه بلکه از محیط‌هایی که با ترجمه سروکار دارد آمده بودند. برای همایشی که می‌خواهد به بررسی مسائل و مشکلات عملی و نظری ترجمه بپردازد، این را باید امتیازی به حساب آورد. دانشگاه خود یکی از مصرف‌کنندگان ترجمه است و ترجمه، مستقیم یا غیرمستقیم، در دانشگاه بسیار صورت می‌گیرد و اصلاً رشته‌ای به نام ترجمه در دانشگاه ارائه می‌شود؛ اما، متأسفانه، دانشگاه عنایت چندان به مسائل ترجمه ندارد و آن را کاری نازل تلقی می‌کند. بحث درباره ترجمه در خارج از دانشگاه و در میان مترجمان و ناشران و اصحاب مطبوعات داغ‌تر است تا در دانشگاه. دانشگاه باید کمک نظری بکند. بهبود در وضعیت ترجمه فقط زمانی صورت می‌گیرد که میان نظر و عمل نوعی تعامل باشد. ترجمه‌شناس دانشگاهی باید ترجمه‌هایی را که چاپ می‌شود بشناسد، تا مشکلات کار را بشناسد و برای آنها پاسخ بیابد.

در این همایش، ۲۲ سخنرانی ارائه شد. شرکت‌کنندگان در همایش به شرح زیر بودند: دکتر محمدرضا باطنی، پروفیسور جولیان هاوس^۱، خشایار دیهیمی، رضا سیدحسینی، احمد سمیعی (گیلانی)، منوچهر بدیعی، حسن لاهوتی، دکتر حسین معصومی همدانی، علی صلحجو، صفدر تقی‌زاده، دکتر عباس پژمان، رضی خدادادی هیرمندی، علیرضا خان‌جان، فرزانه طاهری، گلی امامی، عبدالله کوثری، دکتر یاحقی، دکتر نادر جهانگیری، دکتر علی خزاعی فر، دکتر قانع‌ی فرد، دکتر محمد شهباز، دکتر نیلی‌پور و دکتر محمد کلباسی.

موضوع اصلی همایش رابطه زبان ترجمه و زبان فارسی بود. در این مورد، در فراخوان همایش چنین می‌خوانیم:

بین ترجمه ادبی و تألیف ادبی پیوندی چندجانبه وجود دارد. یکی از ابعاد اساسی این پیوند رابطه بین زبان ترجمه ادبی و زبان تألیف ادبی است. بین این دو زبان، که از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، به ناچار فاصله‌ای وجود دارد؛ اما میزان این فاصله تابع عوامل مختلفی است. از جمله این عوامل عبارت‌اند از مترجم، منتقد، پیشینه ادبی جامعه، سواد و فرهنگ خواننده و

از همه مهم‌تر دیدگاه‌های نظری نسبت به ترجمه.

در ایران، فاصله‌ای که بین زبانِ تألیف و زبانِ ترجمه وجود دارد تا حدی غیرعادی است، زیرا مترجمان عموماً از منظر متن اصلی به زبان ترجمه می‌نگرند و، در جدال میان زبان فارسی و زبان متن مبدأ که در عرصه ترجمه رخ می‌دهد، جانب زبان متن مبدأ را می‌گیرند. اگر بپذیریم که ترجمه ادبی ماهیت ادبی دارد و به زبانی دیگر و برای مخاطبی دیگر نوشته می‌شود، بیشتر می‌توانیم از قابلیت‌ها و توان زبان فارسی در ترجمه ادبی بهره‌گیریم. بدین ترتیب، مسائل ترجمه ادبی نه فقط دغدغه مترجمان ادبی بلکه دغدغه کسانی است که با تألیف ادبی و، از آن مهم‌تر، با زبان فارسی سروکار دارند. موضوع بحث اتفاقی است که در خلال بر سه برای زبان فارسی رخ می‌دهد.

اولین سخنران دکتر محمدرضا باطنی بود که به معرفی و توصیف دو دسته ترجمه‌های عالمانه و کلاسیک و ترجمه‌های عامیانه و امروزی مولوی به قلم بارکس^۲ و چوپرا^۳ پرداخت و در پایان نیز دکلمه‌ای با صدای مدونا^۴، خواننده معروف امریکایی، را پخش کرد که ترجمه امروزی و آزاد یکی از غزلیات مولانا بود. دکتر باطنی در مورد این دو دسته از ترجمه‌های مولانا به زبان انگلیسی قضاوت نکرد؛ اما از قولی که نقل کرد معلوم بود از ترجمه‌های آزاد اشعار مولانا خیلی راضی نیست. ایرانی دوستدار مولانا از استقبالی که از مولوی در غرب شده به راستی شگفت‌زده می‌شود و نمی‌داند خوشحال بشود یا ناراحت. از یک سو، آنچه به نام رومی در غرب منتشر می‌شود شبیحی از شعر و عرفان مولوی بیش نیست. از سوی دیگر، رایحه‌ای، ولو ناچیز، که از بوستان شعر و عرفان مولوی به مشام غریبان بخورد مغتنم و مایه مباهات است. بعد از اتمام سخنرانی، چنان‌که انتظار می‌رفت، آقای حسن لاهوتی، مترجم سرشناس آثار نوشته شده به زبان انگلیسی درباره مولوی، مخالفت خود را با این‌گونه اقتباس‌ها به دست کسانی که نه شعر مولانا را به درستی می‌فهمند و نه اصلاً زبان فارسی می‌دانند ابراز کرد و، در بحث پرشوری که درگرفت، دیگران نیز به ایشان پیوستند. البته، اگر بارکس و چوپرا بازنویسی‌های خود از شعر مولانا را با عنوان ترجمه منتشر کنند، کارشان ایراد اخلاقی، علمی و حقوقی دارد؛ اما، اگر بازنویسی‌های خود را ملهم یا اقتباس یا ترجمه آزاد از شعر مولانا بدانند، چه ایرادی بر این کار وارد است؟ اقتباس نوعی داد و ستد آزاد

فرهنگی میان تمدن‌هاست و، هرگاه فرد یا اثری که منشأ الهام یا اقتباس بوده ذکر شود، پسندیده است. اقتباس یعنی بازنویسی اثری وابسته به یک فرهنگ در فرهنگی دیگر و برای مخاطبی دیگر. اقتباس همان‌قدر مشروعیت دارد که ترجمه، هر چند که به اندازه ترجمه متداول نیست. ترجمه فیتز جرالده از رباعیات خیام هم خود نوعی اقتباس است؛ ولی اگر امروزه کسی به آن اعتراضی نمی‌کند شاید به این دلیل است که زمان به آن مشروعیت بخشیده است.

دومین سخنران پروفیسور جولیان هاوس، نظریه‌پرداز سرشناس ترجمه و استاد دانشگاه هامبورگ، بود که درباره تأثیر زبان انگلیسی بر سه زبان اروپایی، یعنی زبان‌های آلمانی و فرانسه و اسپانیایی، صحبت کرد. این سخنرانی، در واقع، گزارشی بود از تحقیق مفصلی که سرپرستی آن را پروفیسور هاوس به عهده داشته است. این تحقیق بر اساس مقایسهٔ پیکرهٔ بزرگی از متن‌های موازی صورت گرفته و تأثیر ساختارهای زبان انگلیسی را، نه فقط در ترجمه بلکه در تألیف متون، در سه زبان فوق‌الذکر نشان می‌دهد. نمونه‌های جالبی که پروفیسور هاوس ذکر کرد نشان می‌دهد که نفوذ زبان انگلیسی، از طریق ترجمه، نه فقط بر زبان کشورهای جهان سوم بلکه بر زبان‌های اروپایی نیز آشکار است و این مایهٔ نگرانی است، چرا که شیوه‌های بیان (هم بیان نوشتاری هم بیان گفتاری) را دگرگون می‌کند و باعث می‌شود اهل زبان از سرچشمه‌های زبان مادری خود دور شوند.

سومین سخنران دکتر محمدجعفر یاحقی بود که دربارهٔ «مخاطب در سنت ترجمه ادبی در فرهنگ ایرانی» صحبت کرد. در این سخنرانی، دکتر یاحقی، بر دو موضوع تأکید کرد. نخست آنکه پایهٔ ترجمه در زبان فارسی بر مخاطب محوری بنا شده است. مترجمان، در دیباچه‌های ترجمه‌های خود، عموماً به این نکته اشاره کرده‌اند که ترجمه به سفارش فرد، یا افرادی خاص و برای مخاطب فارسی‌زبان صورت گرفته است. از جملهٔ این موارد، دکتر یاحقی به نقش امیرنوح سامانی در ترجمهٔ تفسیر طبری اشاره کرد. همچنین افزود که خواجه امام ابوعلی، شاگرد امام قشیری، رسالهٔ قشیری را برای عموم ترجمه کرد. بسیاری از ترجمه‌های قرآن نیز متناسب با نیاز مخاطب پدید آمده و به زبان و گویش آنها نوشته شده است. دیگر آنکه زبان فارسی کنونی مولود ترجمه است و شعر و نثر فارسی در بستر ترجمه شکل گرفته است. دکتر یاحقی، در آغاز صحبت، خاضعانه به این نکته

اذغان کرد که ترجمه با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد، لذا گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی بیش از سایر گروه‌ها وظیفه دارند تا چنین همایش‌هایی برگزار کنند.

سخنران چهارم خشایار دیهیمی، مترجم سرشناس و پرکار، بود که درباره «استراتژی ترجمه ادبی» صحبت کرد. دیهیمی نه از دیدگاه زبان‌شناس یا ادیب بلکه از دیدگاه کسی که به کار عملی ترجمه اشتغال دارد و درباره کار خود تأمل می‌کند سخن گفت. دیدگاه دیهیمی درباره ماهیت عمل ترجمه و خصوصیات آرمانی مترجم بسیار واقع‌گرایانه و مبتنی بر درک درستی از ترجمه بود و بسیار مورد استقبال حضار واقع شد. دیهیمی، در سخنرانی خود، مکرر اصطلاح «اقتضائات زبان مقصد» را به کار برد (آنچه را که خزاعی فر در سخنرانی خود از آن به «قابلیت‌ها و محدودیت‌های زبان مقصد» تعبیر کرد) و گفت، اگر مترجم اقتضائات زبان مقصد را رعایت نکند، ترجمه او به ناچار بوی ترجمه می‌دهد.

دیهیمی، به شیوه‌ای که میان نظریه پردازان سنتی ترجمه مرسوم است، برای تعریف ترجمه متوسل به تشبیه شد. مترجم مثل هنرپیشه تئاتر است. هنرپیشه وقتی در کارش موفق است که خود را فراموش کند و نقش دیگری را بازی کند و به مخاطب بیاوراند که او کس دیگری است. اما، همچنان‌که هنرپیشه نمی‌تواند هر نقشی را بازی کند و تنها نقشی را می‌تواند بازی کند که با توان او سازگاری دارد، مترجم هم نمی‌تواند، به صرف اینکه زبانی خارجی را می‌داند، هر متنی از آن زبان را ترجمه کند. آنچه از سخنان دیهیمی در این سخنرانی برمی‌آید این است که وی، لااقل در مقام نظر، وظیفه مترجم را به پای‌بندی به لفظ نویسنده محدود نمی‌داند. «مترجم در وهله اول باید جهان نویسنده را درک کند، یعنی به قالب او برود و با او مانوس شود». اینجاست که مترجم حق اجتهاد پیدا می‌کند و حق اجتهاد این اختیار را به او می‌دهد که از خود بپرسد: اگر نویسنده در همان محیط اجتماعی و با همان تجارب منتها با ابزار زبان فارسی می‌خواست بنویسد، چگونه می‌نوشت.

آخرین سخنران صبح روز اول همایش، رضا سیدحسینی، مترجم توانا و پیش‌کسوت، بود که درباره «اوج و حضيض‌های ترجمه میرزا حبيب از حاجی بابای اصفهانی» صحبت کرد. رضا سیدحسینی، در این سخنرانی و در فرصت‌های بحث که در طول همایش به وجود آمد، مدافع پرشور امانت‌داری بود و از تعادل لفظ به لفظ دفاع

می‌کرد. سیدحسینی بخش اعظم صحبت خود را به «حضیض‌ها»ی ترجمه میرزا حبیب اختصاص داد و در خاتمه، با خواندن فرازهایی از ترجمه که به تعبیر سیدحسینی اوج کار میرزا حبیب بود، موجب انبساط خاطر حضار شد. سیدحسینی معتقد بود میرزا حبیب، با آنکه تسلط بی‌نظیر به زبان فارسی داشته، امانت را رعایت نکرده و ناسزاهایی را که نثار ایرانی کرده کینه‌توزی‌های شخصی اوست. وی افزود که نیمی از این ترجمه با اصل آن تناظر یک به یک دارد، سی درصد یک به چند، و در بیست درصد موارد هم شباهت‌هایی وجود دارد که اندیشه‌های خیام را می‌توان در آنها مشاهده کرد. سیدحسینی مواردی را که میرزا حبیب از خود به متن افزوده حضیض کار او تعبیر می‌کرد و، در هر مورد، با تعجب می‌پرسید به چه دلیل میرزا حبیب چنین کرده است. بدیهی است که با تعریفی محدود از تعادل و ترجمه نمی‌توان به این سؤال پاسخ گفت، فقط می‌توان موارد اضافه‌شده را در مقایسه با متن اصلی نشان داد. اگر ترجمه را انعکاسی از عوامل فرهنگی و اجتماعی بدانیم، در این صورت، به جای آنکه میرزا حبیب را محکوم کنیم، در پی یافتن پاسخ به این سؤال برمی‌آییم.

«ترجمه میرزا حبیب از حاجی بابای اصفهانی» موضوع سخنرانی دیگری بود که در روز بعد برگزار شد. در اینجا، سخنران، دکتر محمد کلباسی، جفایی را که بر میرزا حبیب رفته بود به خوبی جبران کرد و تا حد زیادی نشان داد که چرا میرزا حبیب روش آزاد برای ترجمه خود برگزیده است.

در پایان سخنرانی، دکتر افضل وثوقی، استاد بازنشسته زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه مشهد، از یک عمر خدمت رضا سیدحسینی به دنیای ترجمه و جامعه دانشگاهی ایران تشکر کرد و لوح تقدیر همایش را به ایشان اعطا کرد. در پایان روز دوم همایش نیز، حسن لاهوتی متن زیبایی را در بزرگداشت مترجم و محقق بزرگ، زنده‌یاد کریم امامی، به همراه قطعه‌ای از ترجمه او از گتسی بزرگ، برای حضار قرائت کرد و، در خاتمه، حضار به پاس یک عمر خدمات ارزشمند فرهنگی او یک دقیقه سکوت کردند.

در بعد از ظهر روز اول و صبح روز دوم، سخنرانی‌ها در دو سالن به صورت هم‌زمان ادامه یافت. احمد سمیعی (گیلانی)، در سخنرانی ارزشمند خود با عنوان «آیا برنامه‌ریزی ترجمه در شرایط کنونی کشورمان ضرورت دارد؟»، به حقایق درباره تاریخ یکصد و پنجاه ساله ترجمه در ایران اشاره کرد: در برخی دوره‌ها چه بسا کتاب‌هایی را

ترجمه کرده‌ایم که، در زادگاه خود، یا از دُور خارج شده یا در شُرُف خسوف بوده‌اند ... در هر دوره نویسنده یا نویسندگانی گل کرده‌اند و تعداد زیادی از آثارشان به فارسی ترجمه شده است ... آثار برخی نویسندگان بیشتر به دلایل سیاسی و مسلکی ترجمه شده است ... زبان مبدأ آثار تابع رواج آن زبان در هر دوره در میان قشر تحصیل کرده بوده است ... بسیاری از ترجمه‌ها از زبان واسطه صورت گرفته است ... در ترجمۀ بسیاری از آثار که در زمرۀ ادبیات جهان شمرده می‌شوند حق آنها ادا نشده است ... جوّ سیاسی هم دایرۀ انتخاب مترجمان را محدود کرده و هم مشوّق انتخاب آنها بوده است ... با نگاهی به فرهنگ آثار می‌توان دریافت که چه آثار ارزشمندی به فارسی ترجمه نشده است ... جز در موارد معدودی مترجم حرفه‌ای نداریم ... مترجمان عموماً پراکنده کاری می‌کنند ... برنامه‌ریزی ترجمۀ ادبی در ایران، به معنی واقعی آن، با تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفت، ولی این بنگاه در ادامه کار خود، به جای ترجمۀ آثار کلاسیک غرب، به ایران‌شناسی رو آورد ... در حال حاضر، در وضعیت کنونی ترجمۀ ادبی در کشور نقطۀ درخشانی وجود ندارد ... اولویت‌بندی در کار نیست ... دوباره کاری زیادی می‌شود ... ناشری که وارث دستاورد کلان انتشارات مؤسسات صاحب‌نامی شده، عمدتاً به تجدید چاپ، که منبع اصلی درآمد او هم شده، بسنده می‌کند و متأسفانه فرآورده‌هایش، به لحاظ نفاست، قابل قیاس با سابق هم نیست ... از برنامه‌ریزی جامع فرهنگی خبری نیست ... در عرصۀ نقد ترجمه‌ای نداریم ... کپی‌رایت این حسن را دارد که از دوباره کاری و دیم‌کاری جلوگیری می‌کند و دقت مترجم را بالا می‌برد.

دکتر علی خزاعی فر، در سخنرانی خود با عنوان «ترجمه از منظر زبان فارسی»، خطوط کلی نظریه‌ای در باب ترجمه را ترسیم کرد. در گذشته، نظریه‌ها یا به صورت متنی اصلی اهمیت می‌دادند یا به معنی یا به خواننده. تا به حال، به زبان مقصد کمتر توجه شده است. در این نظریه، ترجمه از منظر زبان مقصد یعنی به اتکای دو مفهوم قابلیت‌ها و محدودیت‌ها تعریف می‌شود. اگر متن اصلی قابلیت‌ها و محدودیت‌های زبان مبدأ را نشان می‌دهد، چرا متن ترجمه شده نباید بر اساس قابلیت‌ها و محدودیت‌های زبان مقصد نوشته شود؟ تنها در این صورت است که ترجمه انعکاس درست متنی از یک زبان در آینه زبان دیگری است. دغدغۀ دکتر خزاعی فر در این سخنرانی تداخل زبان اصلی با زبان فارسی است: «ما از طریق ترجمه قابلیت‌های فارسی را بسط داده‌ایم؛ ولی

بسطی که در فارسی صورت گرفته بسط طبیعی نبوده، بسط از درون زبان نبوده، بسط از طریق تألیف نبوده. بسط از طریق ترجمه فی نفسه نامطلوب نیست؛ اما آن قدر از زبان‌های خارجی وام گرفته‌ایم که هویت فارسی به مخاطره افتاده است. برخی تألیف‌ها بوی ترجمه می‌دهد. غنی شدن فارسی به این نیست که به شیوه‌های بیان در زبان انگلیسی نزدیک شویم به طوری که ترجمه تحت‌اللفظی برای ما مفهوم باشد. غنی شدن غیر از استعمار زبانی است. ما ساختار جمله فارسی را دگرگون کرده‌ایم. ما فاصله میان فارسی نوشتاری و فارسی گفتاری را افزایش داده‌ایم. ما بسیاری از تعبیرات دقیق، موجز و استعاری فارسی را کنار گذاشته‌ایم. وقت آن است که به سرچشمه‌های فارسی برگردیم». دکتر خراعی فر به ترجمه احمد شاملو از دُن آرام اشاره کرد و آن را مورد جالبی از نظریه ترجمه دانست که از منظر زبان فارسی صورت گرفته است. در این ترجمه، شاملو، چنان‌که در یادداشت مترجم آورده است، «پیشنهاد زبانی روایی به نویسندگان فارسی‌زبان» می‌دهد، حال آنکه این ترجمه در واقع الگوی زبانی روایی برای ترجمه است، الگویی که از منظر زبان فارسی به ترجمه می‌نگرد.

حسن لاهوتی، در سخنرانی خود با عنوان «زبان فارسی، معیار شناخت ترجمه»، به تأثیرات نادرست زبان انگلیسی در زبان فارسی از طریق ترجمه اشاره و این تأثیرات را طبقه‌بندی کرد و در هر مورد مثال‌های متعددی از ترجمه‌های چاپ شده به دست داد. برخی از این طبقات اند: ترکیبات مبهم مشهور (مثل جملاتی که با «به عنوان» ساخته می‌شود، نظیر اکنون انگلیس به عنوان تابع کورکورانه سیاست‌های آمریکا در جهان منفور است)، ترکیبات اضافی نادرست (مثل ابطال وقت از ذکر خداوند)، ترکیبات اسمی دشوارفهم (مثل تمرکز پیش‌بینی‌شدهٔ دلبستگی خواننده)، ترکیبات فعلی نامعقول (درمانگری شدن، پاسخ شاگردان را تأمین کردن)، جملات بی‌معنی (مثل این حمایتگری هنرمند، اهمیت خود را به عنوان تعیین‌کنندهٔ اهداف، از اینکه جلو امکانات را کلاً نمی‌گیرد، خیلی کم از دست می‌دهد).

علی صلحجو، در سخنرانی خود با عنوان «تعادل ادبی پویا»، گفت: تعادل دوسویه است و بدون سوی مقابل مفهومی ندارد. در ترجمه ادبیات، سوی مقابل باید از جنس ادبیات باشد و هر ملتی که ادبیات نداشته باشد نمی‌تواند ترجمه داشته باشد. ادبیات ابزار اصلی ترجمه ادبی است و اصولاً سیر تکوین گنجینه ادبی از ادب بومی به ادب وارداتی است. بنابراین، مترجم ادبی باید ابتدا با گنجینه ادب بومی در زبان مقصد آشنا

باشد تا بتواند اثری ادبی را از زبان دیگر به زبان مادری برگرداند. شناخت انواع ادبی زبان مقصد و مطالعه آنها برای مترجم ادبی ضروری است. مترجم نمی‌تواند، از خود، زبان بسازد. مترجم وقتی در برابر اثری قرار می‌گیرد ابتدا باید ببیند آن اثر به کدام آثار در زبان مقصد نزدیک است؛ سپس، با توجه به محتوا و سبک آنها، ابزار و مایه لازم برای ترجمه اثر را در ذهن خود پیدا کند و این همان پویایی معادل است. معادل در خلأ شکل نمی‌گیرد و دارای زبان تصنعی نیست بلکه باید از درون شبکه گنجینه ادب بومی بیرون بیاید.

موضوع سخنرانی دکتر عباس پژمان «زیبایی‌شناسی حشوها» بود. حشو به کلمه‌ای گفته می‌شود که از لحاظ دستوری در جمله لزومی ندارد و حذف آن آسیبی به جمله نمی‌رساند؛ اما هیچ متن ادبی وجود ندارد که در آن حشو وجود نداشته باشد. برخی حشوها ماهیتی زیباشناختی دارند؛ اما، در سال‌های اخیر، با رواج کار ویراستاری ادبی، ویراستاران گاه همه موارد حشو را غلط می‌دانند و آنها را حذف می‌کنند و چه بسا مترجمان که مرعوب می‌شوند و نظر ویراستاران را می‌پذیرند. در مبحث معانی و بیان، هر عبارت یا جمله‌ای که ادا می‌شود یا نوشته می‌شود یکی از این سه حالت را دارد: مساوات، ایجاز، حشو [به جای اطناب که از مقوله‌ای دیگر غیر از حشو است]. از لحاظ زیباشناختی، هیچ یک از این سه حالت اصل نیستند. گاهی حالت مساوات یک جمله زیاست، گاه حالت ایجاز و گاه حالت حشو آن. دکتر پژمان، در ادامه سخنرانی بحث برانگیز خود، مثال‌های متعددی از ترجمه‌های ادبی چاپ‌شده را نقل می‌کند تا انواع حشو را در سخن ادبی نشان بدهد.

یکی از سخنرانان جنجال‌برانگیز همایش دکتر محمد شهباء بود که درباره «مخاطب محوری در ترجمه» صحبت کرد. دکتر شهباء، نخست، به اختصار، به نظریه‌های ترجمه اشاره کرد و آنها را نظریه‌هایی متن‌محور دانست. سپس، بر اساس یافته‌های روان‌شناسی ادراک و نظریات نثوفرمالیسم، نظریه‌ای مخاطب‌محور عرضه کرد و گفت این نظریه بر توانایی ادراک مخاطب در پردازش و نیز بر دیدگاه نثوفرمالیسم در ترجمه تکیه می‌کند و مبنای ارزشی ندارد. در این نظریه، اعتقاد بر این نیست که فقط یک ترجمه درست از متن اصلی وجود دارد بلکه، با توجه به مخاطب، بر این است که ترجمه‌های درست متعددی از یک متن وجود دارد. مخاطب موجودی منفعل نیست بلکه موجودی

خلاق است که هر لحظه گزینش و پردازش می‌کند و، در رویارویی با واژگان متن، در مورد معنی، فرضیه‌سازی می‌کند و فرضیه خود را با علامت‌های درون‌متنی، برون‌متنی و بینابینی محک می‌زند. مترجم خوب کسی است که، علاوه بر مهارت‌های اساسی، مخاطب خود را نیز به درستی بشناسد و از مجموعه داده‌ها و اطلاعات ذهنی او آگاه باشد. برخی از حضار از صحبت دکتر شهبایچنین برداشت کردند که این نظریه به هرج و مرج در ترجمه منجر می‌شود و مترجم، به دلخواه، می‌تواند هر بلایی بر سر متن بیاورد. دکتر شهبایچ مثال‌هایی در توضیح نظریه خود ذکر نکرد، اما بین دو نوع متن تمایز قایل شد: متنی که هدف آن اطلاع‌رسانی است و متن ادبی که هدف آن لذت‌بخشی است؛ و تصریح کرد که سخنش درباره مخاطب محوری در مورد متونی صادق است که هدف آن ارائه اطلاعات باشد. در ترجمه این متون، دانستن قابلیت‌های ادراکی مخاطب در پردازش از عمق به سطح، از سطح به عمق، یا ترکیبی از این دو و نیز دانش و تجربه پیشین مخاطب، که از الگوواره‌ها (schemata) و تعامل مخاطب با آثار هنری دیگر و نیز تبادل با متون ترجمه دیگر فراهم می‌شود، بسیار ضروری است.

سخنران دیگر، که نظریاتش چنجال‌برانگیز بود، دکتر نادر جهانگیری استاد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی بود. دکتر جهانگیری، در سخنرانی خود با عنوان «جایگاه معنی در ترجمه ادبی»، معنی را امری شخصی تعریف کرد و گفت معانی و مفاهیمی که هر یک از ما از جهان خارج در ذهن می‌سازیم حاصل تجربه شخصی ماست و با معانی و مفاهیمی که فرد دیگری می‌سازد متفاوت است. وقتی جمله‌ای ترجمه می‌شود حاوی معنا نیست بلکه صرفاً تجربه شخصی یا به عبارت دیگر معنای خاص او را برمی‌انگیزد، در حالی که صورت نمادین میان نویسنده و مترجم مشترک است. بنابراین، در ترجمه، درک مترجم متکی به تجربه شخصی اوست. در نتیجه، هر اثر خوانش‌های متفاوت لذا ترجمه‌های متفاوت دارد. حضور احمد سمیعی در تمامی این سخنرانی‌ها بسیار مغتنم بود. ایشان، به خصوص در سخنرانی‌هایی که برای حضار ابهام ایجاد کرده بود، با توضیحات روشن و جامع خود ابهام‌زدایی می‌کردند و سخنران را به توضیح یا تصحیح دیدگاه خود وامی‌داشتند.

منوچهر بدیعی، در سخنرانی خود با عنوان «آیا آموزش ترجمه ادبی ممکن است؟»، ادعا کرد، در امر ترجمه، تسلط بر زبان خارجی تسلطی انفعالی است یعنی مترجم ادبی

فقط کافی است بتواند متنی را بخواند و بفهمد. آنچه در کلاس‌های درس در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود تسلط انفعالی بر زبان خارجی نیست بلکه آموزش مهارت‌های زبانی گوناگون است و از این نوع آموزش مترجم پدید نمی‌آید. بدیعی عنوان دقیق سخنرانی خود را «آموزش رسمی ترجمهٔ رمان» عنوان کرد و گفت واحد ترجمه، برخلاف آنچه می‌گویند، جمله یا پاراگراف یا متن نیست بلکه واژه است. تسلط بر ترجمه یعنی یافتن واژهٔ متناظر ولی دقیق در زبان مقصد. بیست درصد مهارت ترجمه تسلط بر زبان اصلی است، اما هشتاد درصد آن مهارت در زبان مادری است.

صفدر تقی‌زاده به موضوع «نقد ترجمهٔ ادبی در ایران» پرداخت و گفت نقد ترجمهٔ ادبی از جهاتی شبیه نقد آثار خلاقه است؛ زیرا منتقد ترجمهٔ ادبی، مثل منتقد ادبی، با واژه سروکار دارد. نقد ادبی نوع کار خلاق ادبی است که هم راهنمای مترجم است هم به جامعهٔ کتابخوان آگاهی می‌دهد.

رضی خدادادی هیرمندی، در سخنرانی خود با عنوان «راهکارهای تجربی برای ترجمهٔ شعر کودک و نوجوان به فارسی»، گفت ترجمهٔ شعر با قید نسبیّت همواره امکان‌پذیر بوده است. در این میان، برخی اشعار، برای ترجمه، نرم‌خوتر و برخی دیگر سرکش‌ترند. زبان شعر موجز است و این ایجاز باعث می‌شود تا، در کار ترجمه، کمترین افزایش به حشو آشکار یا قبیح بینجامد. شعر با موسیقی آمیخته است. این موسیقی، در شعرهای منظوم، عموماً در قالب وزن و قافیه ظاهر می‌شود و، در شعرهای منثور، نوعی موسیقی درونی وجود دارد. شعر، علاوه بر این، صور خیال نیز دارد. این صور خیال، در عین شخصی بودن، با رشته‌هایی لطیف‌تر از ابریشم به پس‌زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شاعر پیوند دارد. ترجمهٔ لفظ‌گرای شعر بیهوده است؛ زیرا لفظ و معنی در هم تنیده‌اند. خدادادی، که تجارب ارزشمندی در ترجمهٔ شعر کودک و نوجوان دارد، در پایان، به انواع قالب‌هایی که در ترجمهٔ شعر به کار گرفته اشاره و راهکارهایی عرضه کرد. در بعد از ظهر روز دوم همایش، میزگردی با موضوع «بررسی مشکلات فراروی ترجمهٔ ادبی در ایران» در محل دانشگاه امام رضا برگزار شد. در این میزگرد، که ریاست آن را آقای عبدالله کوثری به عهده داشت، دکتر معصومی همدانی، علی صلحجو، خشایار دیهیمی، دکتر عباس پژمان، دکتر علی خزاعی‌فر و فرزانه طاهری شرکت داشتند. نخست آقای کوثری به هر یک از سخنرانان ده دقیقه فرصت داد تا به طرح

مشکل یا مشکلات موجود پیردازند. پس از آن، بحث درباره موضوع میزگرد با پرسش حضار، که عمدتاً دانشجویان رشته ترجمه بودند، و پاسخ سخنرانان ادامه یافت. اولین سخنران دکتر پژمان بود که گفت زمینه لازم برای نقد ترجمه وجود ندارد. نظریه‌های ترجمه نیز ناکارآمد است. بهترین راه تکرار تجربه مؤسسات بزرگ مثل فرانکلین است. ناشران عده‌ای مترجم صاحب استعداد را دور هم جمع کنند و، با برنامه‌ریزی بلندمدت و تشکیل یک تیم ویراستاری قوی، کیفیت ترجمه را بهبود بخشند.

علی صلحجو بر اهمیت مطالعات نظری در زمینه ترجمه تأکید کرد و گفت هر کس که ترجمه می‌کند نظریه‌ای در باب ترجمه دارد ولو آنکه خود از آن نظریه آگاه نباشد. کار ترجمه‌شناس این است که از دل ترجمه‌ها نظریه‌هایی بیرون بکشد و به بحث درباره استحکام و انسجام این نظریه‌ها پردازد.

دکتر معصومی همدانی ادعا کرد که ترجمه‌های ادبی بسیار «اکنون زده» است. از یک سو، این ترجمه‌ها تحت تأثیر مدهای ادبی است. مترجمان ادبی سراغ کتاب‌هایی می‌روند که مد شده است، اما خوانندگان ترجمه‌ها قادر نیستند با این کتاب‌ها ارتباط برقرار کنند و در نتیجه سرخورده می‌شوند. از سوی دیگر، مترجمان سراغ کتاب‌هایی می‌روند که به دلایلی در غرب پرفروش شده است و آنها را به سرعت ترجمه کرده و روانه بازار می‌کنند. به اعتقاد دکتر معصومی، مترجمان برجسته کشور گرایش به ترجمه متون خواص‌پسند دارند، حال آنکه این مترجمان خوب است به کتاب‌های عوام‌پسند نیز عنایت کنند. تا خواننده ترجمه نداشته باشیم، آن‌هم خواننده صاحب ذوق، نمی‌توان به بهبود وضعیت ترجمه ادبی امیدوار بود.

عبدالله کوثری، ضمن اشاره به تجارب خود در مقام مترجم و خواننده متون ادبی، ناآشنائی مترجمان با زبان فارسی را مهم‌ترین مشکل ترجمه ادبی در ایران دانست و بر ضرورت و نحوه تسلط بر زبان فارسی تأکید کرد.

خانم فرزانه طاهری، به جای پاسخ دادن به سؤال میزگرد، به مجموعه سخنرانی‌های ارائه‌شده در کنفرانس اشاره کرد و دید بدبینانه‌ای نسبت به فایده نظریه برای عمل ترجمه ادبی ابراز داشت.

دکتر خزاعی فر، در پاسخ به نکاتی که خانم طاهری مطرح کرده بودند، گفت: «من

هم با خانم طاهری موافقم هم مخالف؛ موافق از این جهت که، اگر من در مقام مترجم پای صحبت برخی از سخنرانی‌ها در مورد ترجمه بنشینم یا برخی مقالات در مورد ترجمه را بخوانم، همین احساس را پیدا می‌کنم، چون در آنها فایده‌ای برای کارم نمی‌بینم؛ مخالف از این جهت که ترجمه کردن بدون بحث درباره ترجمه ما را هرگز به وضعیت مطلوب نمی‌رساند. مسئله این است که حرف‌های زبان‌شناسان و ادبا درباره ترجمه همیشه شنیدنی و مفید نیست. آنچه ما در شرایط کنونی به آن نیازمندیم نسل جدیدی از محققان ترجمه است که خود مترجم‌اند و از دیدگاهی نظری به موضوعات عملی ترجمه نگاه می‌کنند؛ و این دیدگاه بر مجله مترجم و بر این کنفرانس ترجمه حاکم بوده است. فقط این دسته از ترجمه‌شناسان هستند که می‌توانند مترجمان را با مباحث نظری ترجمه آشتی بدهند». خزاعی فر، در خاتمه، افزود: «بحث‌های نظری ترجمه در کشور آغاز شده و، به یمن همین بحث‌ها، اکنون دو گروه فکری عمده در کشور شکل گرفته‌اند. این دو گروه دیدگاه‌های خود در مورد ترجمه را با دقت و وضوح مشخص کرده‌اند. رویارویی این دو گروه، که در همین کنفرانس نیز مشهود بود، در سال‌های اخیر در بهبود کیفیت ترجمه بسیار مؤثر بوده است».

خشایار دیهیمی، با ذکر این نکته که سخنرانان پیش از ایشان تقریباً تمامی مشکلات ترجمه را ذکر کرده‌اند و دیگر مشکلی باقی نمانده، به ذکر نکته‌ای اخلاقی پرداختند و گفتند وضع کنونی ترجمه تابعی از واقعیت کل جامعه است. جامعه ما یک آسیب جدی دیده و این آسیب در همه حوزه‌ها مشهود است از جمله در حوزه ترجمه. در نتیجه این آسیب، جامعه حس مسئولیت‌پذیری‌اش را از دست داده است. در این شرایط، راهی جز توصیه به خود نمی‌بینم. هر کس باید کار خود را خوب انجام بدهد، مسئولیت‌پذیر باشد و به کارش عشق و علاقه داشته باشد.

علی خزاعی فر (دبیر همایش)